

فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال نهم، شماره بیست و چهارم، تابستان ۱۴۰۲، ص ۵۱-۶۳

واکاوی قاعده قرعه از دیدگاه امام خمینی (ره)

مسعودحیدر خواه^۱

چکیده

قاعده قرعه یکی از قواعد فقهی معروف است که از دیرباز برای رفع برخی از موضوعات مورد استفاده فقها بوده است. این قاعده در بسیاری از منازعات و حتی غیر منازعات به کار می رود. از آن جایی که هر قاعده فقهی و استنباط حکم شرعی نیاز به مدارک و مستندات دارد لذا فقهای عظام ادله و مدارک گوناگونی از آیات، روایات، اجماع و عقل بیان کرده اند و وجوه استدلال را بررسی و به مناقشات و ایرادات سایرین پاسخ داده اند. یکی از مهم ترین ابواب فقهی که جولان گاه این قاعده شده باب قضاء است لیکن محصور در آن نیست - بر خلاف نظر عده ای- و در بسیاری از ابواب از جمله احیای موات، صید و ذباحت، خنثی مشکله، ارث، بیع و ... بکار گرفته می شود.

کلید واژه: قرعه، قواعد فقهیه، فقه، شرع، روایات، منازعه

^۱ طلبه سطح سه حوزه علمیه قم، رشته فقه و اصول، فعال فرهنگی، آدرس ایمیل: masood.hadrka@gmail.com

مقدمه

علمی که استنباط و بیان این تکالیف و احکام را بر عهده دارد، علم فقه است. کثرت و تنوع موضوعات، حوادث واقعه و مسائل مستحدثه به حدّی است که آن را به دریایی ژرف و بی‌کران تبدیل کرده است. با توجه به چنین گستره‌ای و عدم امکان جعل همه احکام به صورت قضایای شخصییه برای پوشش تمامی همه افعال مکلفین نیاز به جعل قواعدی کلی است که بدان وسیله بتوان به حکم همه مصادیق دست پیدا کرد. از قواعدی که به آن در استنباط تکالیف در موضوعات اعتماد شده و در متون دینی مطرح گردیده، قاعده قرعه است. این قاعده از دیرباز توجّه فقهای اسلام و امامیه را به خود جلب کرده است و در کتاب‌هایشان آن را از زوایای مختلف مورد بحث قرار داده‌اند، از جمله اینکه: خواستگاه این قاعده کجاست؟ آیا در ادیان پیشین، سابقه داشته است؟ آیا دلیلی قرآنی می‌توان بر آن اقامه کرد؟ گستره اجرای این قاعده در چه حدّی است؟ آیا جریان این قاعده اختصاص به شبهات موضوعی دارد یا اینکه بر طبق شواهد فقهاء آن را در برخی از شبهات حکمیّه نیز جاری نموده‌اند؟ آیا این قاعده جنبه اماریت و کاشفیت دارد و یا حکم اصول عملیه را پیدا می‌کند؟ این قاعده از دیرباز در ادیان سابق وجود داشته و یکی از شواهد بر این ادّعا، داستان شیرین حضرت زکریا علیه السلام است که خداوند متعال آن را در آیه ۴۴ سوره آل عمران بازگو می‌نماید. در این داستان آن حضرت منازعه در کفالت بر حضرت مریم علیها السلام را با قرعه حل می‌کند. نگارنده در حد توان کوشیده است تا تمام نکات در این مسئله مورد بحث را به ساده ترین و شیوا ترین بیان ارائه نماید تا خوانندگان عزیز بتوانند از گوهرهای این مقاله بهره کافی و وافی را ببرند.

^۱ «وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ»

۱- مفاهیم

۱-۱ تعریف لغوی

قرعه، حاصل مصدر از ریشه قَرَع و به معنای نصیب است.^۱

۲-۱ تعریف اصطلاحی

در اصطلاح فقهی به معنای انجام کاری جهت تعیین مطلوب و معلوم شدن امر شرعی مشتبهی می‌باشد و این کار را قرعه می‌گویند، چون موجب تشخیص نصیب شخصی که در قرعه پیروز شده است، می‌باشد. پس هنگامی که امر مشتبه شد و راهی برای کشف مطلوب نبود، توسل به قرعه می‌جوییم تا مطلوب را تعیین نماییم.^۲

۲) شرایط

این عمل در تمامی اموری که مجهول هستند و ما طریقی به شناخت واقعیت آن نداریم، جاری می‌شود البته فقط در مواردی که مختص به شبهات موضوعیه است جاری می‌شود چون بنای عقلاء مختص به این دسته از مشکوکات است و در شبهات حکیمه جاری نمی‌شود.^۳

این قاعده یکی از قواعدی است که در اکثر ابواب فقه جریان دارد و مورد عمل فقهاست و هر کجا که موضوعات مشتبه هستند، این قاعده پیاده می‌شود. ظاهراً قرعه، کیفیت و طریق خاصی ندارد و به روشهای مختلفی قابل اجرا می‌باشد و اختلاف روایات در نحوه انجام قرعه، حاکی از این است که قرعه‌کشی، کیفیت مخصوصی ندارد.^۴

۳) نحوه به کارگیری

قرعه، به صورت‌های گوناگون انجام می‌گیرد. در گذشته بیشتر به صورت انداختن تیر، و در زمان ما با نوشتن نام‌ها بر کاغذ و در آوردن یکی از آن‌ها انجام می‌شود. در قرآن کریم آمده که در ماجرای حضرت یونس علیه السلام از قرعه استفاده شد. هم‌چنین در جریان تعیین سرپرست و کفیل برای حضرت مریم علیها السلام نیز از قرعه استفاده شد، که به نام زکریای پیامبر علیه السلام درآمد.

بعضی از عالمان، قرعه را مختص باب منازعات و اختلاف در حق می‌دانند. در پاسخ گفته شده که هر چند معمولاً چنین است، ولی این مسئله در ماهیت قرعه نیست؛ بنابراین، اگر اختلاف بر سر حقی هم نباشد، می‌توان از قرعه

^۱ جمعی از ادبا عرب، مترجم محمد بندر ریگی، المعجم الوسیط، اسلامی، ۸۹، ماده قرع

^۲ مصطفوی، محمد کاظم، مترجم عزیز الله فهیمی، یکصد قاعده فقهی، میزان، چاپ اول، ۹۰، ص ۲۰۸

^۳ مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، مدرسه امام علی بن ابیطالب، ۸۷، ص

^۴ فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، مرکز فقهی ائمه اطهار، ص ۴۵۶

استفاده کرد، چنان که در قضیه سرپرستی حضرت مریم علیها السلام کسی مدعی حقی نبود، بلکه همه در پی کسب افتخار بودند.^۱

۴) گستره

از قواعد بسیار مهم و پرکاربرد فقه، قاعده قرعه است که از نظر مباحث علمی گستره وسیعی داشته و بلکه می‌توان گفت در تمامی ابواب فقه جریان دارد. لیکن این مسأله باعث نمی‌گردد که قاعده فوق، فقهی نباشد. از جمله تفاوت‌های قاعده اصولی و فقهی که محققان ذکر کرده‌اند این است که قاعده اصولی به باب خاصی اختصاص ندارد و در همه ابواب فقهی جاری است. به عنوان مثال، هنگامی که گفته می‌شود صیغه «افعل» بر وجوب دلالت می‌کند و یا ظاهر در وجوب است، تفاوتی بین عبادات و معاملات نیست و در همه جا این مطلب تحقق دارد. در مقابل، ادعا کرده‌اند قواعد فقهی معمولاً به ابواب معینی از فقه اختصاص دارد. مثل این که قاعده «لا تُعاد» فقط در مباحث صلاة جریان دارد و یا قاعده «فراغ و تجاوز» در برخی از ابواب فقهی جاری می‌شود. این مطلب، هر چند مشهور است، اما در جای خود اثبات شده که موارد نقض زیادی دارد. از جمله موارد نقض، این است که قاعده «لا ضرر» و «لا حرج» در همه ابواب فقه جاری می‌شوند. قاعده قرعه نیز این‌گونه بوده و در تمامی ابواب فقهی، به ویژه باب قضاء و شهادت جریان دارد.

۵) مدارک و مستندات

۵-۱ آیات

از میان آیات قرآن کریم به دو آیه برای حجیت و مشروعیت قرعه استدلال شده است که یکی مربوط به جریان حضرت یونس علیه السلام و دیگری حضرت مریم علیها السلام است.

۵-۱-۱ آیات ۱۳۹ تا ۱۴۴ سوره صافات

خدای متعال جریان حضرت یونس را در سوره صافات، آیات ۱۳۹ تا ۱۴۴ بیان کرده است. در این آیات می‌خوانیم:

«و همانا یونس از فرستادگان است و یاد کن آن گاه را که به سوی کشتی آکنده از سرنشین گریخت. آن گاه با آنان قرعه انداخت و از مغلوب‌شده‌گان بود و ماهی بزرگی او را به کام خود فرو برد، در حالی که او سزاوار سرزنش بود و اگر او از تسبیح‌گویان نبود، بی‌گمان در شکم آن ماهی، تا روزی که همگان برانگیخته می‌گردند، می‌ماند». استدلال به آیات سوره صافات بر مشروعیت قرعه در خصوص آیه «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ» است.

^۱ ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، نشر نی، چاپ ۱۱، ص ۲۵۱

^۲ «وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ * فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ * فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ * فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»

در مورد داستان حضرت یونس علیه السلام دو بخش وجود دارد. یک بخش آن مربوط است به خارج شدن آن جناب و حرکت به سمت کشتی. در این مورد، همان طور که در مباحث گذشته بیان گردید، بعد از آن که قرار بر نزول عذاب شد، قبل از نزول بلا و عذاب، یونس علیه السلام از شهر خارج شد و تصمیم گرفت به مکان دیگری کوچ کند و دیگر اطلاع پیدا نکرد که مردم شهرش توسط عالمی که در میان آن ها بود، توبه کردند و خداوند نیز توبه آنان را پذیرفت و عذاب از آنان برداشت. بخش دیگر، مربوط به حوادث بعد از سوار شدن بر کشتی است. در این مورد، چهار جریان نقل شده است. نقل اول: این است که با سوار شدن حضرت یونس علیه السلام، کشتی از جای خود حرکت نکرد و ناخدای کشتی گفت: در این کشتی بنده فراری وجود دارد و عادت کشتی چنین بود که اگر یکی از مسافری آن، بنده گریزپا بود، از حرکت باز می ایستاد. حضرت یونس علیه السلام فرمود: من آن بنده گریزپای هستم. آن ها قبول نکردند، لذا، سه نوبت قرعه کشیدند و در هر مرتبه قرعه به نام آن حضرت درآمد. او نیز خود را به دریا افکند و یا مردم او را به دریا انداختند.^۱

نقل دوم: این است که کشتی حرکت کرد، اما در بین راه، نهنگی بر سر راه کشتی آمد، چاره‌ای ندیدند جز این که یک نفر را جلوی آن بیندازند، تا سرگرم خوردن او شود و از سر راه کشتی به کناری رود، به این منظور، قرعه انداختند و قرعه به نام یونس علیه السلام درآمد، او را به دریا انداختند، نهنگ او را بلعید و کشتی نجات یافت. طبق این نقل نیز سه بار قرعه کشیدند و هر سه مرتبه به نام آن حضرت افتاد.^۲

نقل سوم: این نقل با ظاهر آیه نیز مطابقت دارد این است که جمعیت و وسائل در کشتی زیاد بود البته باید به این نکته توجه داشت که وضعیت کشتی‌های آن زمان با عصر حاضر تفاوت داشت و کم یا زیاد شدن یک نفر در غرق شدن کشتی تأثیر داشت و چون کشتی نزدیک بود که غرق شود، سرنشینان گفتند اگر یکی از ما به دریا انداخته شود، همه از خطر غرق شدن نجات خواهیم یافت. قرعه زدند و نام حضرت یونس علیه السلام درآمد.^۳

نقل چهارم: این است که باد شدیدی وزیدن گرفت، مسئولین کشتی گفتند این باد نشانه آن است که فرد خطاکاری در کشتی وجود دارد. حضرت یونس علیه السلام فرمود: این باد به جهت گناه من است و آن شخص خطاکار من هستم. آن ها قبول نکردند و قرعه کشیدند و هر سه بار قرعه به نام آن حضرت افتاد.

استدلال به این آیات بر مشروعیت قرعه به دو صورت است:

الف) گفته شود فاعل فعل «ساهم» در آیه شریفه همانند فعل «أبق»، حضرت یونس علیه السلام است. بنابراین، عمل قرعه‌کشی توسط آن حضرت صورت پذیرفته است و از سوی دیگر، می‌دانیم عمل رسول خدا صل الله علیه وآله و سلم و پیامبران الهی حجت و معتبر است. بنابراین، معلوم می‌گردد در شریعت حضرت یونس علیه السلام قرعه معتبر بوده است.

^۱ طبرسی، امین الاسلام، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمطبوعات، ج ۸، ص ۷۱۶

^۲ طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۶۷

^۳ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۷۱۶

لیکن نسبت به حجّیت این قاعده در اسلام، لازم است استصحاب احکام شرایع گذشته را به استدلال فوق ضمیمه کنیم تا معتبر بودن آن را در اسلام نیز ثابت کنیم.

مسأله استصحاب احکام شرایع سابق را شیخ انصاری رحمه الله در تنبیّهات استصحاب مطرح کرده است که در پذیرش آن اختلاف است. برخی این استصحاب را قبول دارند و در مقابل، عده‌ای هم می‌گویند از آن جا که ادیان گذشته نسخ شده‌اند، احکام آن‌ها نیز قابل استصحاب نیست. در این صورت، این استدلال برای مشروعیت قرعه مفید نخواهد بود.

ب) گفته شده «ساهم» به این معنا نیست که حضرت یونس علیه السلام خود قرعه کشید، بلکه منظور خدای بزرگ آن است که قرعه به اسم آن حضرت افتاد. بنابراین، خداوند در این آیه در مقام نقل عمل دیگران و امضای عملی متعارف در میان مردم آن زمان است.^۱

مناقشه در استدلال فوق

در نحوه استدلال به آیه مناقشات گوناگونی وارد شده به ما در اینجا به ذکر یک مورد آن بسنده می‌کنیم. به چه دلیل آیه در مقام امضا است و مطلبی بیش از حکایت از آن استفاده می‌شود؟ چه بسا این آیات نیز همانند آیات مربوط به جریان افکندن حضرت ابراهیم علیه السلام در آتش فقط در صدد حکایت جریان و بیان قصه حضرت یونس علیه السلام باشد. بنابراین، در مقام امضا بودن نیاز به احراز و اثبات دارد.

پاسخ: اولاً، اگر قرعه امر مذموم یا مرجوحی بود، بایستی خدای بزرگ به این امر توجّه می‌داد و آن را بیان می‌کرد همان طور که ابو حنیفه قرعه را انکار کرده و گفته است: «القرعة قمار» [۱] - و چون خداوند چنین مطلبی را نفرموده، معلوم می‌شود که قرعه را امضا کرده است.

ثانیا، از عبارت «فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ» می‌توان امضا را استظهار کرد؛ چرا که این تعبیر بیان نتیجه قرعه کشی است و اگر خداوند آن را قبول نکرده باشد، معنای عبارت این می‌شود که حضرت یونس علیه السلام نزد آن مردم مغلوب شد نه نزد خدای متعال، در حالی «مدحضین» ظهور دارد در این که یونس علیه السلام به حسب واقع از شکست خوردگان بود. در این صورت، آیه دیگر فقط نقل قصه نمی‌کند و بر شرعیت قرعه در اسلام نیز دلالت می‌کند.

۵-۱-۲ آیه ۴۴ سوره آل عمران

آیه دیگری که برای مشروعیت قرعه به آن استناد شده، آیه ۴۴ سوره آل عمران است که به جریان سرپرستی دختر عمران، حضرت مریم علیها السلام می‌پردازد که میان علمای یهود در این مورد نزاع واقع شد. خداوند در این آیه می‌فرماید: «ای پیامبر، این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم و در آن هنگام که آن‌ها قلم‌های خود را برای قرعه‌کشی به آب می‌افکندند تا کدام یک کفالت و سرپرستی مریم را عهده‌دار شود، و نیز به هنگامی که دانشمندان بنی اسرائیل،

۱ الزمخشری، محمود بن عمر، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، مطبعة العانی، ج ۳، ص ۱۹۸

برای کسب افتخار سرپرستی او، با هم کشمکش داشتند، حضور نداشتی». اما استدلال به این آیه شریفه برای مشروعیت قرعه بدین صورت است که بعد از اختلاف قوم عمران، آن‌ها گفتند قلم‌ها را در رود اردن بیندازند، هر کسی که قلمش روی آب قرار گرفت، متکفل مریم شود. از میان آن قلم‌ها، فقط قلم زکریا علیه السلام روی آب قرار گرفت و این حادثه نیز سه مرتبه تکرار شد. عبارت «يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ» در این آیه شاهد بحث ماست که به معنای قرعه انداختن است. تمام مطالبی که در تبیین آیات سوره صافات بیان گردید، عینا در این جا نیز می‌آید و دیگر نیاز به تکرار ندارد. در روایات نیز به این آیه برای مشروعیت قرعه استناد شده است، مانند این که حریر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «یاسناده عن حماد بن عیسی، عمّن أخبره، عن حریر، عن أبی جعفر علیه السلام قال: أول من سوهم علیه مریم بنت عمران، و هو قول الله عزّ وجلّ: «وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ» و السّهام ستّه...».

نتیجه آن که با قطع نظر از روایات، استدلال به این دو دسته آیات، برای مشروعیت قرعه در شریعت اسلامی کفایت می‌کند. شاهد بر این مسأله نیز آن است که خود امامان معصوم علیهم السلام به این آیات شریفه احتجاج کرده‌اند.

۵-۲ روایات

در روایتی که ابن حکیم از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند، می‌گوید از ایشان سؤال کردم و حضرت فرمودند: در هر امر و موضوع نامعلومی حکم قرعه جاری است. به حضرت عرض کردم، قرعه ممکن است خطا کند و یا به درستی اصابت کند؟ حضرت فرمودند: آن چه را که خداوند خود بدان دستور داده، خطا نخواهد کرد. در بررسی متن روایت، نکاتی مورد ملاحظه و دقت است از جمله اینکه:

الف) ظاهر آن است که منظور از کلمه «شیء» در روایت، «مسأله و امر مجهول» است و این نکته با دقت در جواب امام کاظم علیه السلام روشن است.

ب) محقق نراقی رحمه الله درباره عبارت «كُلُّ مَا حَكَمَ اللَّهُ بِهِ فَلَيْسَ بِمُخْطِئٍ» می‌گوید^۱ در این عبارت دو احتمال وجود دارد. احتمال اول: اینکه حکم الهی در قرعه به هیچ وجه خطا نمی‌کند و قرعه طریق برای حکم الله بوده و می‌توان نتیجه گرفت که کاشفیت از واقع دارد و اماره است نه اصل عملی.

احتمال دوم: اینکه آنچه به وسیله قاعده قرعه خارج می‌شود، همان حکم الهی است اگر چه خطا در قرعه اتفاق بیفتد پس قطعاً این حکم خطا نیست. به عبارت دیگر ظاهر آن است که در این صورت، حکم ثانوی، مانند احکام ظاهریه خواهد بود و بر اساس این احتمال در معنای عبارت، به عنوان مثال اگر در موردی قرعه انداخته شد و ملک فردی به اسم شخصی

^۱ «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ»

^۲ شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، انتشارات اسلامیه، ج ۳، ص ۸۹

^۳ شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، دارالکتب اسلامیه، ج ۶، ص ۲۴۰

^۴ نراقی، احمد بن محمد، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۶۴۱

^۵ هذا الحدیث یحتمل معنیین: أحدهما: أن حکم الله لا یخطئ فی القرعة أبداً. والثانی: أن ما خرج بالقرعة فهو حکم الله وإن أخطأ القرعة، فإنّ الحکم لیس بخطأ.

دیگر در آمد، بنای خداوند این می‌شود که همین حکم الله است، هر چند به خطا رفته باشد. بر اساس این احتمال، قرعه دیگر اماره نیست و کاشفیت از واقع نیز ندارد.

پ) مطلب سوم پاسخ به این پرسش است که آیا قرعه به موردی اختصاص دارد که واقع معینی بوده و در ظاهر امر مجهول می‌باشد، موجود است یا آن که فرقی ندارد و در مواردی که واقع نیز مجهول باشد قرعه جریان می‌یابد؟ به نظر، عبارت «کل مجهول» در این روایت، عمومیت دارد و هر دو را شامل است.

ج) نکته دیگر آن که در این باب، حدیثی دیگر شبیه این روایت وجود دارد که این دو در مجموع یک روایت هستند که تکرار شده‌اند و آن حدیث چنین است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ فِي النَّهْيَةِ قَالَ: رَوَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَنْ غَيْرِهِ مِنْ آبَائِهِ وَأَبْنَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ قَوْلِهِمْ كُلُّ مَجْهُولٍ فِيهِ الْقُرْعَةُ. فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ الْقُرْعَةَ تُحْطَى وَتُصِيبُ؟ فَقَالَ: كُلُّ مَا حَكَمَ اللَّهُ بِهِ فَلَيْسَ بِمُحْطَى^۱

مطلبی که در این روایت آمده همان مطلبی است که در روایت قبل ذکر شده و چیزی جز آن نیست. تنها تفاوت در این است که در این روایت، عبارت «مِنْ آبَائِهِ وَأَبْنَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» ذکر شده که از این جهت تعدد حاصل است.

د) اگر ما باشیم و این روایت و چیزی به نام تواتر نداشته باشیم آیا راهی برای تصحیح این روایت وجود دارد؟

امام خمینی رضوان الله علیه فرموده است: این روایت، مورد عمل اصحاب قرار گرفته و شیخ طوسی قدس سره در کتاب‌های النهایه و الخلاف بر طبق آن فتوا داده است.^۲ شهید اول رحمه الله نیز در کتاب القواعد و الفوائد می‌گوید: «ثبت عندنا قولهم عليهم السلام: كل أمر مجهول ففيه القرعة»^۳ مبنای جابریت ضعف سند بر اساس عمل اصحاب، مورد پذیرش است. از این رو، ضعف سند روایت فوق، جبران می‌گردد. روایت دوم نیز از احادیث عام، روایتی مرسله است^۴ که از امام باقر علیه السلام نقل گردیده و ایشان می‌فرمایند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام را به سوی یمن فرستاد و چون بازگشت از او پرسید: شگفت‌ترین چیزی که در این سفر دیدی چه بود؟ عرض کرد: یا رسول الله جمعی بر من وارد شدند که کنیزی را به اشتراک خریده بودند و همه با او در یک طهر (یعنی زمان پاکی) همبستر شده بودند و آن کنیز پسری زائیده بود، آن‌ها با یکدیگر بر سر آن فرزند اختلاف داشتند و همه مدعی پدری او بودند، میان ایشان قرعه زدند و فرزند را نصیب کسی قرار دادند که قرعه به اسمش بیرون آمد و او را ضامن قیمت نصیب دیگران ساختم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مردمی نبوده‌اند که در مسأله‌ای نزاع کنند و سپس آن را به خدا سپرده باشند جز این که حق برای صاحب حق خارج شده باشد.^۵

۱- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، انتشارات اسلامیة، ج ۲۷، ص ۲۶۲

۲- الموسوی الخمینی، سید روح الله، الرسائل، نشر آثار، ص ۱۷۸

۳- محمد بن مکی (شهید اول)، القواعد و الفوائد، مکتبه المفید، ج ۲، ص ۱۸۳، قاعده ۲۱۳

۴- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۳۸

۵- وَعَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ غَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْيَمَنِ، فَقَالَ لَهُ حِينَ قَدِمَ: حَدَّثْنِي بِأَعْجَبِ مَا وَرَدَ عَلَيْكَ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَانِي قَوْمٌ قَدْ تَبَايَعُوا جَارِيَةً، فَوَطَّئَهَا جَمِيعَهُمْ فِي طَهْرٍ وَاحِدٍ،

منظور از ضمیر در «عنه»، حسین بن سعید اهوازی است که سند شیخ طوسی رحمه الله به وی صحیح است. عبدالرحمن بن ابی نجران و عاصم بن حمید نیز هر دو موثق هستند. لیکن عبارت «عن بعض أصحابنا» روایت را مرسل می‌کند.

با این وجود، صاحب وسائل قدس سره به عنوان روایت ششم می‌نویسد: «رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَحْوَهُ، إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: لَيْسَ مِنْ قَوْمٍ تَقَارَعُوا». این روایت، بر خلاف حدیث پنجم، موثقه است و اشکال سندی ندارد. میرفتاح رحمه الله نیز از آن به صحیحه ابی بصیر تعبیر کرده است. تنها تفاوتی که این روایت با حدیث قبل دارد، این است که شیخ صدوق قدس سره به جای «تنازعوا»، «تقارعوا» نقل کرده که این اختلاف از کتابت و نسخه‌برداری ناشی شده است. به نظر می‌رسد با توجه به قرائنی که وجود دارد نسخه و نقل شیخ صدوق رحمه الله، یعنی «تقارعوا» صحیح است. زیرا، بر اساس نقل «تنازعوا»، عبارت بعد آن «ثُمَّ قَوَّضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ إِلَّا خَرَجَ سَهْمُ الْمُحِقِّ» به چه صورتی معنا خواهد شد؟ علاوه آن که در این صورت، نامی از قرعه نیامده است که به دنبال آن بحث خارج شدن «سهم محق» مطرح گردد. هم‌چنین، در صورت پذیرش نقل شیخ رحمه الله، این روایت، به باب قضاء اختصاص پیدا می‌کند، اما اگر نقل شیخ صدوق قدس سره پذیرفته شود، روایت عام بوده و تمامی موارد را شامل می‌شود. هرچند ممکن است کسی اشکال کند: عبارت «إِلَّا خَرَجَ سَهْمُ الْمُحِقِّ» در روایت، به باب قضاء مربوط است، و بنابراین، روایت عمومیتی نخواهد داشت. در مقام پاسخ گفته می‌شود: مطلب چنین نیست. این عبارت، علاوه بر باب قضاء، در باب‌های دیگر فقه نظیر میراث و مباحث مربوط به خنثی نیز جریان و معنا دارد. امام خمینی قدس سره در رساله قرعه بعد از ذکر روایت امام کاظم علیه السلام مبنی بر آن که «كُلُّ مَجْهُولٍ فِيهِ الْقِرْعَةُ» می‌نویسد: لیس فی طرقنا ما یستفاد منه العموم غیرها.^۳ در میان روایات موجود در کتاب‌های امامیه، حدیثی که از آن عمومیت استفاده شود، غیر از این روایت نیست. از مباحث پیشین به روشنی معلوم می‌گردد که این نظر مورد مناقشه است و روایات دیگری دال بر عمومیت قرعه وجود دارد. نکته دیگر آن که از کلمات امام خمینی قدس سره، تعبیر رایج «کل امر مشكل ففیه القرعة» یا «کل مشتبہ ففیه القرعة» استفاده می‌شود که در روایات خاصه و امامیه وارد نشده و بلکه در روایات اهل بیت معصومین علیهم السلام فقط عبارت «کل مجهول ففیه القرعة» آمده است. در باب استدلال توسط روایات، احادیث متعددی بود که ما در این موجز فقط به ذکر دو روایت بسنده کردیم.

۵-۳ اجماع

دلیل سوم مشروعیت قرعه، اجماع است. بزرگانی از علماء از جمله، محقق نراقی قدس سره در عوائد الایام و شهید اول رحمه الله در القواعد والفوائد به این دلیل اشاره دارند.

قَوْلَتْ غُلَامًا فَأَحْتَجُّوا فِيهِ كُلَّهُمْ يَدْعِيهِ، فَأَسْهَمْتُ بَيْنَهُمْ فَجَعَلْتُهُ لِلَّذِي خَرَجَ سَهْمُهُ، وَضَمَنْتُهُ نَصِيبَهُمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَيْسَ مِنْ قَوْمٍ تَنَازَعُوا ثُمَّ قَوَّضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ إِلَّا خَرَجَ سَهْمُ الْمُحِقِّ

^۱ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۵۸

^۲ مراغی، میرعبدالفتاح، العناوین الفقهیة، موسسه نشر اسلامی، ج ۱، ص ۳۴۵

^۳ الموسوی الخمینی، سید روح الله، الرسائل، نشر آثار، ج ۱، ص ۳۳۸

محقق نراقی رحمه الله نیز در ارتباط با دلیل اجماع می نویسد: از سخنان ایشان استفاده می شود که با جستجو معلوم می گردد فقیهان بر عمل به قرعه اجماع دارند و چنین اجماعی از روشن ترین چیزها نزد آنان است؛ بالاتر این که می توان ادعا کرد: قرعه، ضرورت مذهب شیعه است. ^۱ با توجه به وجود ناقلین متعدّد در اجماع و ضمیمه کردن آن ها به یکدیگر، علم حاصل می گردد. در مورد اجماع محصل نیز حق با میر فتاح رحمه الله است که اگر کسی در فتاوی فقیهان جستجو داشته باشد، می تواند تحصیل اجماع کند، چون حتی یک نفر از فقهای امامیه در اصل مشروعیت اجماع تردید ندارد. در مورد مدرکی بودن این اجماع که محقق بجنوردی قدس سره ادعا کرده است نیز دو بحث وجود دارد: بحث اول، مبنایی است که آیا اجماع مدرکی یا محتمل المدرک از اعتبار ساقط می شود؟ کسانی که معتقدند اجماع مدرکی یا محتمل المدرک از اعتبار ساقط است، در این مسأله باید بگویند اجماع فوق اعتبار ندارد.

بحث دوم هم این است که آیا اجماع مذکور در این بحث، مدرکی است؟ در این رابطه، همان طور که در مباحث پیشین فقیهان می گویند «القرعة لكلّ امرٍ مشکل»، لیکن این تعبیر در روایات موجود نیست. با این وجود، آیا می توان گفت: این اجماع محتمل المدرک است؟ در پاسخ به این نکته باید توجه داشت که مشروعیت قرعه بعد از زمان ائمه معصومین علیهم السلام، نزد فقهاء به حدی مسلم و از ضروریات روشن بوده که اگر روایات هم نبودند، باز هم علماء می گفتند: قرعه مشروعیت دارد. بنابراین، اشکال مدرکی بودن اجماع وارد نیست. هر چند محقق بجنوردی و والد ایشان رحمه الله آن را مطرح کرده اند.

۵-۴ بنای عقلاء

دلیل چهارمی که برای مشروعیت قرعه به آن استدلال شده، بنای عقلا یا سیره عقلائیه می باشد. گفته شده است که عقلاء در زمان های پیش از اسلام نیز به قرعه عمل می کردند و این گونه نیست که از سیره های مستحدثه باشد که بنا بر عقیده بسیاری از دانشمندان علم اصول اعتباری ندارد، مگر سیره هایی که به ملاک ارتکازات عقلایی باشد که آن ارتکاز در نفس عقلاء همیشه بوده است. در مسأله مورد بحث نیز بنای عقلاء بر این است که در امور مشکل و اموری که تزاخم و تنازع در آن ها صورت می پذیرد، قرعه می انداختند و قرعه را به عنوان راهی برای حل مشکل قرار می دادند. ریشه و اساس جریان حضرت یونس علیه السلام و مساهمه ای که صورت پذیرفت و نیز تکفل و سرپرستی حضرت مریم علیها السلام همین بنای عقلاء است. در شریعت اسلام نیز این بنای عقلاء مورد امضا قرار گرفته است. در روایتی که در مباحث گذشته پیرامون قرعه کشیدن حضرت امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام در سرزمین یمن گذشت، آمده بود که رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آن را امضا فرموده و در اسلام همین حکم را تثبیت نمودند. در این صورت، قرعه امری تأسیسی نخواهد بود بلکه طریقی عقلایی است و آثار خاص خود را دارد.

امام خمینی قدس سره در این رابطه می فرماید: اگر کسی در روایات رسیده در باب قرعه و نیز سخنان و نظرات فقه در مواردی که حکم به اجرای قرعه کرده اند دقت کند، به این نکته می رسد و یقین حاصل می کند که مجرای قرعه در

^۱ فثبوتها فی مشروعیة القرعة و کونها مرجعاً للتمیز و المعرفة فی الجملة ممّا لا شکّ فیہ ولا شبهة تعتریه، كما یظهر لكلّ من تتبّع کلمات المتقدمین و المتأخّرين فی کثیر من أبواب الفقه، فإنّه یراهم مجمعیین علی العمل بها. عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام، نشر اسلامی، ص ۶۵۳

شریعت، عینا همان مواردی است که عقلاء جاری می‌کنند. نتیجه این سخن آن است که قرعه روشی تعبّدی و تأسیسی نیست، بلکه طریقه‌ای عقلایی است و بنابراین، شارع مواردی را امضا می‌کند که عقلاء در آن‌ها قرعه را جاری کرده باشند.

۵-۵ عقل

دلیل پنجم بر مشروعیت قرعه که از کلمات فقیهان استفاده می‌شود، دلیل عقل است. به این بیان که اگر با قرعه در مواردی که امر مشکلی وجود دارد، آن را حل نکنیم، هرج و مرج یا نزاع به وجود می‌آید. عقل نیز می‌گوید برای رفع و از بین بردن هرج و مرج راهی باید انتخاب شود تا مشکل حل شود. شهید اول قدس سره در کتاب القواعد والفوائد می‌نویسد: «بنابراین، به جهت مصلحت ملزمه‌ای که در قرعه وجود دارد، و آن دفع کینه‌ها، دشمنی‌ها و رضایت به آن‌چه که حکم خداوند قدیر و جبار است، اهمال آن از جانب حکیم متعال قبیح است و بر او واجب است که قرعه را تشریح کند».^۲

پس نتیجه می‌گیریم که لازمه عدم تشریح قرعه، اخلال نظام اجتماع و هرج و مرج است و عدم قرعه یعنی باقی‌ماندن در جهالت که منجر به تعطیلی احکام و برانگیخته شدن فتنه و فساد است که از بین رفتن ریشه آن‌ها از نظر عقل مطلوب است و جعل این روش، لطف بزرگی از سوی شارع برای ریشه‌کن کردن جدال و درگیری از اساس است.

۶ دیدگاه امام خمینی قدس سره در باب قرعه

امام خمینی رضوان الله بر این عقیده است که از روایات و عبارتهای فقیهان استفاده می‌شود، محل جریان قرعه در باب قضاء و موارد تنازع و تزامم حقوق است به شرط آن که مرجّحی وجود نداشته باشد و طریق دیگری برای احراز واقع نباشد. چرا که روشن است قرعه، امری عقلایی است و عقلاء آن را فقط در این مورد جاری می‌کنند. علاوه بر این، با مراجعه به مواردی که در شرع مقدس آمده و قرعه انداخته شده، مثل جریان حضرت یونس علیه السلام و حضرت مریم علیها السلام و نیز قرعه کشی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله و سلم در جریان تعمیر و ساختن خانه کعبه، معلوم می‌گردد این موارد به عنوان حکم شرعی تعبّدی نبوده و بلکه عمل به امری عقلایی بوده است.^۳ بنابراین، قرعه امری مرسوم و شناخته شده در میان عقلاء بوده که از زمان‌های گذشته صورت می‌پذیرفته و شارع با آن‌ها عینا موافقت کرده است.

^۱فاعلم أنّ المتّبع فی الموارد المتّقدّمة التي وردت فیها الأخبار الخاصّة وكذا المتأمّل فی كلمات الأصحاب فی الموارد التي حکموا بالقرعة يحصل له القطع بأنّ مصبّ القرعة فی الشریعة لیس إلاّ ما لدى العقلاء طابق النعل بالنعل . الرسائل، ج ۱، ص ۳۴۷

^۲ لأنّ فیها [أی: فی القرعة] عند تساوی الحقوق والمصالح ووقوع التنازع، دفعا للضائن والأحقاد، والرضا بما جرت به الإقدار، وقضاء الملك الجبار. القواعد والفوائد، ج ۲، ص ۱۸۳

^۳ الموسوی الخمینی، سید روح الله، استصحاب، تنظیم نشر، ص ۳۹۲

نتیجه گیری

قرعه در لغت و اصطلاح، همان بیرون آوردن یک سهم یا نصیب از میان اطراف آن است. و ملاک صحت آن عدم اطلاع بر سهم خارج شده است. دو آیه شریفه از قرآن کریم دلالت بر حجیت قرعه در دین اسلام دارند؛ اگرچه برخی سعی در مناقشه بر دلالت آیات نموده‌اند، ولی با ردّ این اشکالات جایی برای مناقشه باقی نیست. روایاتی که در مورد قرعه از ائمه معصومین - علیهم السلام - صادر شده است، در سه دسته قابل بررسی می‌باشد: دسته اول روایاتی هستند که دلالت بر اجرای قرعه به طور عام و در همه ابواب فقهی دارند. در رابطه با این دسته از روایات ادعای تواتر شده است. دسته دوم روایات عام فی الجمله هستند که دلالت بر رجوع به قرعه به نحو عموم در باب قضاوت دارند. دسته سوم از روایات مربوط به موضوعات خاصی هستند که معصومین - علیهم السلام - دستور به قرعه در همان مورد خاص نموده‌اند. فقهای امامیه حجیت قاعده قرعه به نحو موجب جزئی بر اجماع دارند. سیره عقلا و عقل نیز از دلایل دیگر بر حجیت این قاعده است. در مورد موضوع این قاعده شاید بتوان گفت هیچ دو نظر مشابهی وجود ندارد؛ ولی به نظر می‌رسد با توجه به روایات هر گاه مشکل یا مجهولی (بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های لغوی این دو کلمه) در بین باشد و هیچ راه دیگری از اصول و امارات برای حل آن نباشد، باید به قرعه رجوع نمود. در مورد مجرای قرعه نیز همین مطلب تکرار می‌شود، ملاک وجود مشکلی است که هیچ راه شرعی دیگری نداشته باشد. این قاعده در فقه موارد کاربرد بسیار زیادی دارد، و شاید بتوان گفت که این قاعده در همه ابواب فقه جریان دارد. اجرای قرعه در مورد هر امری به دست متصدی آن است پس در قرعه در قوانین ایران به کار گرفته شده ولی جایگاه آن به وضوح مشخص. مسائل قضایی اجرای آن با حاکم شرع است نشده است و تنها با استناد به موارد کاربرد آن می‌توان به جایگاهش پی برد. برای نحوه اجرای آن در قانون نیز راه خاصی وجود ندارد. با تبیین قاعده قرعه از دیدگاه امام خمینی، باید قاعده قرعه در رویه قضایی حقوق ایران مورد استناد قرار گرفته و جایگاه مشخص و تعریف شده‌ای داشته باشد. اما با بررسی مصادیق اجرای این قاعده، به خصوص در مقایسه با مصادیق اجرای آن در فقه، این نتیجه به دست می‌آید که این قاعده علی‌رغم اتفاقی بودنش، بسیار محجور واقع شده و جایگاه خود را آنچنان که باید، در رویه قضایی پیدا نکرده است.

منابع

- ۱) جمعی از ادباء عرب، مترجم محمد بندر ریگی، المعجم الوسیط، اسلامی، چاپ ۱۳۸۹ هـ ش
- ۲) حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، انتشارات اسلامی، ج ۲۷، چاپ ۱۳۸۵ هـ ش
- ۳) الزمخشری، محمود بن عمر، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، مطبوعه العانی، ج ۳، چاپ ۱۴۳۵ هـ ق
- ۴) شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، انتشارات اسلامی، ج ۳، چاپ ۱۴۳۰ هـ ق
- ۵) شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، دارالکتاب اسلامی، ج ۶، چاپ ۱۴۲۰ هـ ق
- ۶) طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، چاپ ۱۴۳۸ هـ ق
- ۷) طبرسی، امین الاسلام، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمطبوعات، ج ۸، چاپ ۱۴۳۶ هـ ق
- ۸) فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیه، مرکز فقهی ائمه اطهار، چاپ ۱۳۹۵ هـ ش
- ۹) مصطفوی، محمد کاظم، مترجم عزیز الله فهیمی، یکصد قاعده فقهی، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۹ هـ ش
- ۱۰) مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، مدرسه امام علی بن ابیطالب، چاپ ۱۳۷۵ هـ ش
- ۱۱) مراغی، میرعبدالفتاح، العناوین الفقهیه، موسسه نشر اسلامی، ج ۱، چاپ ۱۴۱۲ هـ ق
- ۱۲) محمد بن مکی (شهید اول)، القواعد و الفوائد، مکتبه المفید، ج ۲، چاپ ۱۴۳۱ هـ ق
- ۱۳) الموسوی الخمینی، سید روح الله، استصحاب، تنظیم نشر، چاپ ۱۴۰۲ هـ ق
- ۱۴) الموسوی الخمینی، سید روح الله، الرسائل، نشر آثار، چاپ ۱۴۰۴ هـ ق
- ۱۵) نراقی، احمد بن محمد، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ ۱۴۳۷ هـ ق
- ۱۶) ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، نشر نی، چاپ ۱۳۸۵ هـ ش